

۱۵۸۷۸۶۸

بررسی تفاوت‌های پنهان در واژگان

مترادف قرآن کریم

(بر اساس مفردات راغب اصفهانی)

دکتر جهته امیری

عضو هیئت علمی دانشگاه رازی

مهدی سیف

و

دکتر نورالدین پروین

انتشارات پادشاه

۱۳۹۷

سرشناسه

: امیری، جهانگیر، ۱۳۴۴-

عنوان و نام پدیدآور

: بررسی تفاوت‌های پنهان در واژگان مترادف قرآن کریم (بر اساس مفردات راغب اصفهانی) / نویسنده: جهانگیر امیری، مهدی سیف، نورالدین پروین.

مشخصات نشر

: تهران؛ یار دانش، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری

: ۲۳۵ ص.

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۴۸-۵۷-۴

وضعیت فهرست‌نویسی

: فیا

موضوع

: قرآن—مترادف‌ها و متضادها

موضوع

: Qur'an—Synonyms and antonyms

موضوع

: قرآن—مسائل لغوی

موضوع

: Qur'an—Language, Style

شناسه افزونه

: سیف، مهدی، ۱۳۵۷-

شناسه ورود

: پروین، نورالدین، ۱۳۶۸-

رده‌بندی کنگره

: Bp۸۲/۶/الف۸۴۱۳۹۷

رده‌بندی دیویی

: ۲۹۷/۱۵۳

شماره کتابشناسی

: ۵۱۲.۱۰



عنوان: بررسی تفاوت‌های پنهان در واژگان مترادف قرآن کریم

نویسنده: جهانگیر امیری

صفحه‌پرداز: کمال ظریفی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شابک: قدا

ناشر: یار دانش

شمارگان: ۱۰۰

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

پاسداران، ساقدوش، بوستان نهم، پلاک ۳۷، زنگ یک غربی

تلفن: ۰۹۳۹۴۳۵۱۲۳۳ - ۲۲۷۷۸۹۹۵

تلگرام: @yaredanesh_dr_sabzianpoor

فهرست

۱	مقدمه.....
۱	فصل اول: زندگی نامه و آثار راغب.....
۳	شرح حال راغب.....
۳	اساتید راغب.....
۳	مؤلفات راغب.....
۴	عقیده راغب.....
۵	روش راغب در (مفردات الفاظ القرآن).....
۶	شواهدی بر روش راغب.....
۷	ترتیب واژه‌ها در مفردات.....
۷	ملاحظات بر مفردات.....
۸	نقل قول راغب از گذشته‌گان.....
۸	وفات راغب.....
۸	قضیه مترادف.....
۹	مفهوم مترادف.....
۹	اثبات مترادف.....
۱۰	انکار مترادف.....
۱۱	ترادف در قرآن.....
۱۳	فصل دوم: تفاوت‌های پوشیده بین الفاظ مترادف.....
۲۱۳	منابع و مأخذ.....
۲۱۵	نمایه.....

مقدمه

در عصر جاهلی، واژگانی که از نظر فصاحت و بلاغت، بار معنایی بیشتری داشت مطمح نظر شاعران جاهلی قرار می گرفت، شاعران جاهلی و خطیبان نامدار، واژگانی را که امروز اصطلاحاً مترادف نامیده می شود، در اشعار مختلف چه مدح و ذم و هجا و وصف به کار می گرفتند. یکی از حقایق مسلم زبان عرب جاهلی، آن رد که برای وصف بسیاری از پدیده های طبیعی، واژگان گوناگونی را در زبان به کار می گرفتند، مثلاً برای شترها واژه به کار می رفت که همه آنها بر همین حیوان سواری دلالت می کرد (ثعالبی، ۱۳۹؛ بنت الشاطی، ۲۰۱). یکی از مسائلی که همواره ذهن ارباب لغت را به خود مشغول نموده، «ترادف» در لغات است؛ آنجا که زبان دائماً در حال توسعه و زایش می باشد؛ لذا مسأله ترادف همواره قابل طرح است.

عالمان مختلف تا سده سوم تمام دانشمندان وجود الفاظ مترادف در زبان عربی و قرآن را قطعی می دانستند. حتی کتاب های برای بر شماری نام های یک شیء نوشته می شد و دانستن اسامی بسیار برای یک چیز مایه مباهات بود (ابن فارس، ۲۱). با توجه به زایش روی که در این زمینه شکل گرفت، موجب شد در دوره های دیگر دانشمندان به جدال پرداخته و ترادف را انکار نمایند.

اولین شخصی که وجود الفاظ مترادف را رد کرد ابن اعرابی (د ۱۰۱۱ق) بود (بنجد، ۳۷-۳۸). به پیروی از وی، ثعلب (د ۲۹۱ق)، ابن انبار (د ۳۲۸ق)، ابن درستویه (د ۳۴۷ق)، ابن فارس (د ۳۹۵ق)، ابو هلال عسکری (د ۳۹۵ق)، زمخشری (د ۵۳۸ق) و حتی از میان معاصران، برخی چون بنی الشاطی در مصر و حسن مصطفوی در ایران منکر وقوع ترادف در قرآن کریم شدند. ترادف یا هم معنایی در همه زبان های بشری وجود دارد. مهم ترین عامل ایجاد ترادف را می توان قرض گیری دانست. به عنوان نمونه در زبانی مانند انگلیسی واژه های مترادف فراوانی وجود دارند که به دلیل قرض گیری از زبان های لاتین، یونانی، فرانسوی، هندی، عربی و زبان های دیگر پدید آمده اند (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۰۶).

ترادف

در لغت ترادف به معنای هر چیزی است که به دنبال چیز دیگری بیاید (فراهیدی/۸: ۲۳). ترادف در لغت هم‌چنین به معنای «تابع» است، یعنی پشت‌سرهم و پیاپی (ابن منظور، ۱۹۹۹: ۱۴۳). عالمان علم لغت از لحاظ اصطلاحی تعریف واحدی از ترادف ذکر نکرده‌اند؛ سیوطی در تعریف این اصطلاح با تکیه بر قول فخرالدین رازی چنین می‌گوید: الفاظ مفردی هستند که بر شیء واحد به اعتبار واحد دلالت می‌کنند (سیوطی، بی.تا، ج: ۱: ۴۰۲) ترادف عبارت است از دلالت حقیقی، اصیل و مستقل دو یا چند لفظ بر معنای واحد، به اعتبار واحد و در محیط پیدایش واحد (المنجد، ۳۵).

ترادف در جایی است که معنی واحد و الفاظ متعدد باشد، ترادف عکس اشتراک است، و ترادف یعنی سوار شد یکی در پس دیگری گویی که معنی مرکوب است و دو لفظ بر آن راکب و سوارند. مانند لیث و اسد^۱.

امام فخرالدین می‌نویسد: مترادفها: الفاظ مفردی هستند که به اعتبار واحدی بر شیء واحدی دلالت می‌کنند. مثلاً- سیف و صارم - مترادف نیستند چون سیف به اعتبار ذات است و صارم به اعتبار صفت و فرق آنها با تأکید در این است که یک از دو مترادف از لحاظ فایده مانند دیگری است. مانند انسان و بشر و در تأکید، دومی برای تقویت اولی به کار می‌رود و فرق مترادف با تابع در آن است که تابع به تنهایی فایده‌ای ندارد. در مورد ترادف دیدگاه دیگری وجود دارد که اختصاراً بیان می‌گردد:

اثبات ترادف

برخی معتقدند که ترادف وجود داشته و کلماتی هستند که کاملاً بر یک معنی اطلاق می‌شوند و بیهوده هم به کار نرفته‌اند و مسلماً برای مقاصد خاصی به کار رفته‌اند. از اسباب این نظریه آمدی و ابن خالویه و ابن جنی، و فیروز آبادی صاحب قاموس المحيط و اصمعی و... است.

سیبویه (۱۸۰ه.ق) در تعریف ترادف الفاظ را به سه دسته تقسیم می‌کند، ایشان معتقد است که:

اختلاف اللفظین لاختلاف المعنیین: الفاظ مختلف دارای معانی مختلف.

اختلاف اللفظین و المعنی واحد: الفاظ مختلف دارای معنای یکسان.

اتفاق اللفظین و اختلاف المعنیین: یک لفظ با معانی مختلف.

اختلاف اللفظین همان مترادف است مثلاً ذهب و انطلق... (سیبویه، ۱۹۹۷، ج: ۱: ۲۴)

این جنی در کتاب «الخصائص» در تأیید ترادف می‌گوید: ترادف بحثی نیکو و دارای منفعت است که برای معنای واحد، اسامی زیادی می‌یابی و پس از بحث و جستجو از اصل هر اسم در می‌یابی که معنای آن به معنای کلمه دیگر می‌رسد (ابن جنی، ج ۲: ۱۱۵).

مخالفان ترادف

پیروان این نظریه می‌گویند که نمی‌توان لفظی را به جای لفظ مترادفش قرار داد. و مترادف آوردن کلمات بیهوده است مگر اینکه هر کلمه‌ای دلالتی بر معنی خاصی داشته باشد. پس اگر ما به این دلالات متعدد معتقد باشیم، دیگر ترادفی وجود ندارد. ابو هلال عسکری حتی مشترک لفظی را انکار کرده است. پیروان نظریه انکار ترادف برای اثبات نظریه خود می‌گویند وقتی اختلاف حرکت در دو کلمه موجب اختلاف معانی آنها شود چگونه ممکن است معنای دو کلمه مختلف یکسان باشد.^۱

ابن فارس، ابن الانباری، ابن دینار، ابن اعرابی، ابو هلال عسکری و... از جمله علمای که با ترادف مخالف هستند. ابن فارس لغوی بزرگ معتقد است که «شیء واحد، به اسامی مختلف نامیده می‌شود مانند السیف - المهند - الحسام. ما در این باره می‌بینیم که اسم تنها «السیف» و بقیه صفات آن هستند. و نظر ما این است که هر صفتی معنای متفاوتی با دیگری دارد و افعالی مانند مضی، ذهب، انطلق و قعد و جلس نیز به ظاهر هم معنا ولی در هر کدام معنایی وجود دارد که با بقیه متفاوت است (ابن فارس، ۹۷-۹۸)؛ بنابراین بار معنایی که هر کلمه با خود دارد با بار معنایی کلمات دیگر متفاوت است هر چند در ظاهر یک معنا را بیان نمایند.

از دیگر انکارکنندگان ترادف، ابو هلال عسکری (۳۹۵ هـ ق) است در کتاب «الفروق اللغویه» سعی نموده است که به تفاوت‌های بین کلمات اشاره کند ابو هلال معتقد است که اختلاف عبارات و اسامی، موجب اختلاف معانی می‌شود و دلیل آن را این گونه می‌داند که اسم کلماتی است که به دلالت اشاره، بر معنایی دلالت می‌کند و زمانی که یک بار به آن اشاره شود، شناخته می‌شود. پس اشاره دوم و سوم، غیر مفید است. و چون واضع زبان، حکیم است و چیز غیر مفیدی را نمی‌آورد پس اگر به آن در مرحله دوم و سوم، برخلاف آنچه که در مرحله اول به آن اشاره شد اشاره شود صحیح خواهد بود. پس این دلالت می‌کند که هر دو اسم که برای یک معنی از معانی در یک زبان

جاری شده‌اند هر کدام از آن دو، بر چیزی خلاف آنچه دیگری بخواهد، اقتضا کند و گرنه دومی زائد است و نیازی به آن نیست (العسکری، ۳۳).

با دقت در نظرات و آثار دانشمندان و صاحب نظران موافق و مخالف مترادف، به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توان همانند منکران مترادف، با قاطعیت وجود پدیده مترادف، یعنی الفاظ مختلف با معانی متفق، را انکار نمود. اما باید توجه داشت که در هر حال بین کلمات مترادف، تفاوت‌هایی هر چند اندک وجود دارد، به گونه‌ای که شاید نتوان گفت بین دو کلمه، مترادف کامل وجود دارد. به بیان دیگر وجود مترادف ولو به نحو غیر تام، در هر زبانی امری است طبیعی و مهم‌ترین دایل آن نیز نشأت گرفتن زبان‌ها از لهجه‌های گوناگون است. از نظر برخی محققان دلایل دیگری نیز جایگزین شدن بسیاری از صفات به جای موصوف و عدم تفکیک بین معانی حقیقی و معرری و انتقال بسیاری از واژه‌ها از زبان‌های دیگر به زبان عربی، از زمره دلایل وجود مترادف در زبان عربی ولو به نحو جزئی است (وافی، ۱۷۲-۱۷۵).

توادف در قرآن قرآن کریم

مسئله مترادف به شکل عام و در قرآن به شکل خاص از قدیم تا به حال مورد توجه بوده است. و بسیاری از علماء به این اشاره کرده‌اند که مترادف در لغت کم و در قرآن نادر است. از آن جمله ابن تیمیه در مقدمه تفسیر می‌گوید: مترادف در لغت و الفاظ قرآن یا نادر است یا اصلاً نیست. و راغب اصفهانی از نیز منکر مسئله مترادف در قرآن کریم است. و در آن بود که در این زمینه کتابی بنویسد که احتمالاً یا به ما نرسیده یا پیش از تالیف وفات یافتند. و چراغ برای ما باقی نمانده جز اشاراتی در کتاب مفرداتش که به همراه نمونه‌های عملی به نظر او درباره انکار مترادف اشاره می‌کند.^۱

اگر کسی بگوید که: چگونه نمی‌توان لفظی را با لفظی مثل آن بیان و تکرار کرد برای مثال بگوید: (راح - مدامة و سلافة) همگی به یک معنی هستند من در جواب می‌گویم تمام اینها مترادف عیناً نمی‌توانند به جای هم به کار روند. آیا نمی‌بینی که در لفظ (قصاص) نمی‌توان هیچ لفظ دیگری را به جای آن گذاشت و آن را با لفظی کاملاً معادلش تعبیر کرد. مثلاً اگر آن را با (قتل) بیان کنند می‌دانیم که تفاوت بین آن دو بسیار است و تفاوت بین آیه ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾ و این کلام عرب (القتل انفي للقتل) واضح و آشکار است.^۲

۱. سایت الجمعية الدولية للمترجمين العرب

۲. المثل السائر في ادب الكاتب و الشاعر. ابن الاثير الكاتب، ص/ ۱۹۴

یکی دیگر از دلایل مخالفان ترادف، اعجاز قرآن است. آن‌ها با تکیه بر فهم خویش از عبارت ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ (یونس/۶۴) گفته‌اند خداوند کلماتی را برای قرآن کریم برگزیده است که نمی‌توان برای هر یک جایگزینی تصور کرد. از نگاه ایشان، هر گاه تمامی کتب لغت را در جستجوی واژه‌ای برای جایگزینی در قرآن کریم بگردیم، هرگز نمونه‌ای پیدا نخواهیم کرد (سیوطی، الاتقان، ج ۲/۲۵۷).

قرآن کریم به عنوان سرچشمه همه علوم و منبع اصلی در کلام عرب جایگاه ویژه‌ای دارد که از دیرباز زبان عربی برای تقویت کلام خویش از آن بهره‌مند بوده است به طوری که سرچشمه قواعد، بلاغت و... به شمار می‌رود. اغویون نیز از این امر مستثنی نبوده و همواره برای اثبات کلام خویش از این کتاب عظیم بهره‌مند شده‌اند. بحث ترادف از جمله مباحث مهمی است که مفسران و لغویون همواره سعی در اثبات و یا رد آن داشته‌اند. با توجه به نقش کلیدی آن در فهم قرآن کریم همواره به بررسی آن پرداخته‌اند از جمله علمای که بر این زمینه به طور عمیق به آن پرداخته راغب اصفهانی در کتاب مفردات الفاظ القرآن است. وی بر مقدمه کتابش المفردات بیان می‌کند کلماتی که در ظاهر مترادف به نظر می‌رسند، با همدیگر تفاوت‌هایی دارند از نگاه وی با بررسی موارد استعمال آن‌ها در آیات قرآن می‌توان به این تفاوت‌ها پی برد (راغب اصفهانی، ۷).

به نظر می‌رسد که ترادف نام در عربی غیر ممکن است زیرا اگر ترادف تام بود وجود این همه لفظ برای یک معنی بیهوده و عبث بود. و قاموس عرب این قدر حجت نمی‌گشت و این بحث وقتی از اهمیت بیشتری برخوردار شده که علماء آن را در ارتباط با قرآن مطرح کردند که آیا در قرآن ترادف وجود دارد یا خیر. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند که فرضیه علم ترادف را از خلال اثر یکی از معتبرترین لغویان که به حق اثر او جاودانه و از گزند حوادث تقریباً بی‌اثر تحریف در امان مانده، اثبات کنیم. و یکی از دلایل سالم ماندن اثر راغب از تحریف این است که در حدیثی به هیچ فرقه و مذهبی صراحتاً نسبت نداده و در دعاوی معتزله و اشاعره متعصبانه وارد نشده است. از بزرگانی چون علی (ع) امام باقر (ع) و امام کاظم (ع) و از پیشوایان فقه اهل سنت با احترام نام برده او در مباحث فلسفی و کلامی به جز در مواردی اندک که به معتزله نزدیک می‌شود خیلی با تعصب وارد نمی‌شود و شاید همین مسایل باعث می‌شود که کتاب مفردات الفاظ القرآن او از صداقت بیشتری برخوردار باشد و بتوان از کتاب او برای اثبات این فرضیه با اطمینان بیشتر استعانت جست.

شرح حال راغب اصفهانی

راغب اصفهانی (۵۰۲ هـ) به لقبش مشهور شده است، بنابراین اختلاف در مورد اسم او بسیار شده است، و مشهورترین قول این است که اسم او حسین است و بیشتر کسانی که در مورد او نوشته‌اند او را بدین نام خوانده‌اند. عده‌ای او را حسین بن محمد المفضل نامیده‌اند، و عده‌ای او را حسین بن مفضل بن محمد نام گذاشته‌اند، و عده‌ای از او به نام حسین بن فضل و عده‌ای دیگر مفضل بن محمدیاد^۱ و زادگاه او را به اتفاق شهر اصفهان نوشته‌اند که در سنین جوانی به بغداد منتقل شد.

مؤلفات راغب

راغب آثار گوناگون به جای گذاشته است زیرا او در قرن چهارم که قرن شکوفایی علمی بوده زندگی می‌کرده است. از آثار او است:

- ۱- کتاب المفردات فی غریب القرآن.
- ۲- تفسیر قرآن کریم، م «ح» تفسیر.
- ۳- درّه التأویل فی متشابه ال: یا - که اجی خلیفه آن را در کتاب «کشف الظنون» ۴۳۹/۱ نام برده و از قول راغب گفته است: او این کتاب را بعد از آنکه کتاب «المعانی الکبیر» را نوشته گردآورده است.
- ۴- تحقیق البیان فی تأویل القرآن. آن را برر کلمات در تاریخ الادب العربی ۲۱۱/۵ ذکر کرده است.
- ۵- احتجاج القراء. راغب آن را در مقدمه «حل مشابهات القرآن» ذکر کرده است.
- ۶- المعانی الاکبر. راغب آن را در مقدمه «حل مشابهات القرآن» ذکر کرده است.
- ۷- محاضرات الادباء و محاورات البلغاء والشعراء. این کتاب در زمینه ادبیات بسیار مشهور است.
- ۸- مجمع البلاغه که به نام «أفانین البلاغه» نامیده شده.
- ۹- مختصر اصلاح المنطق.
- ۱۰- رساله فی آداب مخالطة الناس.
- ۱۱- الذریعه إلی مکارم الشریعه.
- ۱۲- تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین. آن را برای وزیر ابو العباس الضبی تألیف کرده است.
- ۱۳- کتاب کلمات الصحابه. بیهقی در تاریخ حکماء الاسلام ص ۱۱۲ از آن نام برده است.
- ۱۴- اصول الاشتقاق. راغب از آن در مفردات در ماده: جذر نام برده است.
- ۱۵- تحقیق الألفاظ المترادفة علی المعنی الواحد. راغب در مقدمه مفردات آن را نام برده است.

ذهبی درباره‌ی او گفته: علامه‌ای ماهر، و محقق درخشان، از متکلمین با ذکاوت بود.^۱ صلاح الصفدی گفته: او یکی از بزرگان علم، مشاهیر فضل است و تصانیفی دارد که نشان می‌دهد که در علوم بسیار توانایی داشته. بیهقی درباره‌ی او گفته: او از حکماء اسلام بود و او کسی است که دین و حکمت را با هم جمع کرد و بهره‌ی او از معقولات بیشتر بود.

روش راغب در کتاب (مفردات الفاظ القرآن)

راغب اصفهانی در کتابش روشی بدیع را در پیش گرفته است که از علم زیاد وی نشأت می‌گیرد. او اولاً ماده‌ی یک لفظ را با معنی حقیقی آن بیان می‌کند، سپس بعد از آن مشتقات آن لفظ را بیان می‌کند. سپس معانی مجازی لفظ را بیان می‌کند و در نهایت ارتباط آن معنای مجازی را با معنی حقیقی آن بیان می‌کند.

راغب برای معانی حقیقی و مجازی الفاظ شواهدی از قرآن ذکر می‌کند و بعد از آن شواهدی از حدیث می‌آورد. و همچنین از اشعار و اقوال سرب شواهدی می‌آورد. آنچه که در شیوه راغب مشهود است استفاده فراوان راغب از آیات قرآن برای تبیین معانی الفاظ است به طوری که می‌توان گفت او از روش تفسیر قرآن با قرآن در کتاب خود بهره‌ی جسته است... وی همچنین از اقوال صحابه و تابعین و اقوال حکماء استفاده می‌کند.

شواهدی بر روش راغب در کتاب «مفردات»

به عنوان مثال: در ماده [اِبِل] می‌گوید: اِبِل بر شتران بسیار اطلاق می‌شود و در لفظ خود مفردی ندارد. و این معنی حقیقی آن است، سپس می‌گوید: وَ اِبِلٌ الْوُخْشِي يَابِلٌ اَبُولاً، و اِبِلٌ اَبِلٌ ر آب خود داری کرد و دور شد، بخاطر شباهت به اِبِل در تحمل بی آبی. و این معنی مجازی لفظ است، سپس می‌گوید: و همچنین - تَأَبَّلَ الرَّجُلُ عَنْ اِمْرَاَتِهِ یعنی مقاربت با او را ترک کرد. و این معنی نیز مجازی است. و در ماده [بور] می‌گوید: الْبَوَارُ = نهایت کساد و بی رونقی است. و این معنی حقیقی است، سپس می‌گوید: از آنجا که کساد زیاد به فساد می‌انجامد، تا آنجا که گفته شده: (كَيْدٌ حَتَّى فَيْسَدَ) یعنی آنقدر بی رونق و کساد شد که دچار فساد و تباهی گشت، از هلاکت و مرگ به بوار تعبیر شده است. و این معنی مجازی لفظ است. سپس چندین مثال از قرآن و حدیث ذکر می‌کند. ﴿تِجَارَةٌ لَّنْ تَبُورَ﴾.

مثال دیگر: ذیل واژه [بیت] می‌گوید: اصل و ریشه واژه - بیت - به معنی پناهگاه شبانه انسان است، چنانکه می‌گوید: بات به معنی شب را گذراند و اقامت کرد همانطور که برای روز می‌گویند: ظلّ بالنهار یعنی روز را گذراند. پس به مسکن و جای سکونت بدون اعتبار و توجه به شب - بیت - گفته شده است. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَبِكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا﴾ (۵۲/نمل).

و در واژه [مرد] می‌گوید: خداوند می‌فرماید: ﴿وَحَفَظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ﴾ و - المارد و المرید - از شیاطین جن و انس: خالی از خیرات. پس این معنی مجازی است، و اصل آن همان گونه که گفته: شجره امرد: درخت است وقتی که از برگ خالی و عریان باشد.

ترتیب واژه‌ها در مفردات

راغب در مقدمه گفته که کتاب به ترتیب الفبا از حرف اول و دوم لغت تنظیم شده است. در واژه‌های مضاعف، مثل (ح - رب) حرف مشدد را یک حرف به حساب آورده و بعد از حاء، حذب و حدث را آورده و بعد از (ح - ح - ح) و بعد از (ح - ح - ح) حنث تا آخر (...).

راغب در فعل‌های معتل ابرف ریشه لغت را در نظر گرفته است. واژه‌هایی که با حرف [هـ] آغاز می‌شوند را مانند الفبای فارسی بعد از حروف [واو] قرار داده است و در این مورد به لغت‌نامه‌های فارسی توجه نموده است. شاید به این دلیل که خود ایرانی بوده. البته این ترتیب را در نسخ چاپ جدید به هم زده‌اند ولی در نسخه‌ای که در بیروت، دار المعرفه، به تحقیق و کوشش محمد سید کیلانی از این کتاب چاپ شده است رعایت امانت‌داری شده است و همان ترتیب الفبایی که مورد نظر راغب بوده منتشر شده است.

ملاحظات بر کتاب مفردات

۱- راغب در مورد برخی واژه‌گان قرآن بحث نکرده است و برخی الفاظ آنها را بدون شرح و توضیح ترک کرده؛ با آنکه نیاز مبرمی به آنها احساس می‌شود. از آن جمله می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد مثلاً:

الف - ماده (فنی) که برای مثال در آیه ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ وجود دارد.

ب - ماده (زین) که برای مثال در آیه ﴿سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ وجود دارد.

ج - لفظ (خردل) در آیه ﴿مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ﴾

د - ماده (قدو) که در آیه ﴿وَإِنَّا عَلَيَّ آثَارِهِمْ مَقْتَدُونَ﴾ به کار رفته است.

هـ - ماده (کَلَج) که در آیه ﴿وَهُمْ فِيهَا كَالْحُونَ﴾ به کار رفته است.

و - ماده (نَضَخ) در آیه ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾

۲- برخی از الفاظ را در (مفردات الفاظ قرآن) آورده است که در قرآن آن لفظ به کار نرفته یا اگر به کار رفته در قرائتی شاذ و نادر است که به آن استناد نمی‌شود مثل: ماده (بَطَر) در آیه: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُورِ امْمِهَاتِكُمْ﴾ در حالیکه قرائت مشهور آیه چنین است: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُورِ امْمِهَاتِكُمْ﴾

۳- در واژه (وَحَد) می‌گوید: که واحد لفظی مشترک است که بر شش وجه به کار می‌رود و بعد از آن پنج مورد از آن را ذکر می‌کند. و وجه ششم را ذکر نمی‌کند.

۴- در ماده (هَلَك) را بر سه وجه ذکر می‌کند و بعد از آن وقتی که تشریح می‌کند و آنها را می‌شمارد چهار مورد را ذکر می‌کند.

۵- عبارات «مفردات» در کتاب عبارت و بلاغت است و لفظ زائدی در نگارش آن دیده نمی‌شود و گاه می‌شود که پیدا کردن لغت و بار واژه‌ای که بتوان با آن یکی از الفاظ مفردات او را ترجمه کرد (به نحوی که حق مطلب ادا شود) بسیار مشکل است. شاید به همین دلیل است که در برخی مواقع افرادی مثل، سیوطی و یا زرکشی عیناً نظرات او را نقل می‌کنند و چیزی نمی‌توانند بر آن بیافزایند.

وفات علامه راغب اصفهانی

همانطور که در اسم راغب و در عقیده‌اش و در مذهب فقهی‌اش و در عصر او اختلاف است، در تاریخ وفاتش نیز اختلاف است.

سیوطی می‌گوید: راغب در اوایل سده پنجم وفات کرده است

حاجی خلیفه وفات راغب را در سال ۵۰۲ هـ می‌داند.

زرکلی در «الأعلام» تاریخ وفات او را در سال ۴۰۲ هـ بیان می‌کند.